

سلطان سیف الدین محمد بن علاء الدین حسن

قاضی منهاج السراج جوز جانی در طبقه هفتم طبقات ناصری تصریح می کند که ملوک نیمروز و سجستان در سال ۵۷۱ به سلطان غیاث الدین رسل فرستادند و منقادوی شدند. هکذا از رفتن شخص سلطان غیاث الدین به سجستان و از اعطای بلاد جروم (گرم سیر) و تکینا باد به سلطان معز الدین بیاناتی می دهد (۱) در صورتی که سلطان مذکور قبل از (۵۷۱) در نیمروز و سجستان نفوذی نداشته باشد. احتمال مرمت کاری لشکر گاه بست از وی ساقط می شود و موضوع احتمال مرمت کاری قصر در زمان ملک سیف الدین تقویت می شود. شبهه‌ئی نیست که بعد از آتش سوزی و خرابکاری علاء الدین حسین غوری در سال (۵۴۵) هجری قمری لشکر گاه موقناً متروک شد ولی زنده گانی مردم در شهر بست با قتل و خرابکاری بکلی منقطع نشد. بعبارت دیگر چون شهر بست مسکن رعایا بود مردمی که آنجا ماندند فوراً بقدر احتیاج و توانائی خود به مرمت کاری هائی شروع کردند. ولی لشکر گاه که مقر نظامی ها و اهل اداره و شاه بود تا وقتی متوقف ماند که

(۱) چنانچه در مورد ذکر سلطنت غیاث الدین خواهیم نگاشت قرار عقیده برخی از مورخین دیگر غیاث الدین در بن هنگام باد غیس را هم تحت اداره خود داشت و تا غرستان نیز پیش رفته بود اما منهاج السراج تصریح نمی کند که غیاث الدین نواحی (گرم سیر) را از چه کسانی بدست آورد. قرار نوشته‌جات عده از مورخین غیاث الدین چون عوض پسر کاکای خود در سال ۵۵۸ هجری قمری سلطان غور شد، باغزان در آویخت و ایشانرا مغلوب ساخت و مالیاتی برایشان گذارد. و احتمال دارم که غیاث الدین آن نواحی را از دست غزان مستخلص کرده باشد چنانچه از سیاق کلام قاضی منهاج السراج نیز تا حدی این امر استنباط می شود. و بعد ازین فتوح ملوک نیمروز و سجستان رسل فرستادند و خود را در سلك موافقت و خدمت آن پادشاه کشیدند و بعد ازین ملوک غز که در کرمان بودند انقیاد نه نمودند. ... خلاصه آفکه در هنگام سلطنت علاء الدین بار دوم و سلطنت پسر او سیف الدین و اوائل سلطنت برادرزاده او غیاث الدین حملات غزها در این نواحی بصورت مسلسل جریان داشت تا بالاخره بدست شاه اخیرالذکر ازین نواحی کشیده شدند و احتمال دارد که بعد از مرگ علاء الدین آن نواحی از دست سیف الدین پسرش بدر رفته باشد تا آنکه بدست غیاث الدین دو باره مفتوح گردید.

دستگاه اداری و نظامی و شاهی بدان احتیاج پیدا کرد و چون تاریخ تقریبی مرمت کاری قراریکه دیدیم روی یکی از درب های قصر کشف شده است احتمال می رود که بین سالهای ۵۵۰ و ۵۵۹ یادرزمان سلطان سیف الدین یادر عصر سلطان غیاث الدین مرمت کاری اول صورت گرفته باشد ... درهجاورت بست و یامناطق بین بست و لشکر گاه به زیارت مزار شاهزادگان سرواز، و « و شهزاده حسینی» مشرف شدیم و در زیارت اول الذکر لوایحی یافتیم که تاریخ آنها ربیع الاول سال ۵۹۵ هجری قمری (۱۱۹۹) عیسوی و شوال ۶۱۱ هجری قمری مطابق ۱۲۱۵ عیسوی خوانده شد (۱) ... به شهادت کتیبه های مذکور حیات در سالهای متذکره در شهر بست ادامه داشت البته يك چیز دیگر هم درین میان قابل ملاحظه است و آن اینست که سالهای دو کتیبه مذکور به سالهای وفات سلطان غیاث الدین غوری و اتسز بن علاءالدین مطابقت می کند یعنی در سال ۵۹۵ هجری قمری سلطان غیاث الدین و در سال ۶۱۱ هجری قمری اتسز بن علاءالدین وفات کرده است بدین ترتیب می بینیم که در عصر سلطنت سلطان غیاث الدین غوری که در آبادی عمران شوق مفرط داشت و بعد از او در زمان مملکت داری سلطان شهاب الدین غوری (۵۹۸-۶۰۲) و تا پایان حیات و سلطنت اتسز بن علاءالدین (۶۰۷-۶۱۱) زندگانی در چو کات عادی در بست و لشکر گاه ادامه داشت و جزرگانی چون محمد بن ابوالمعالی و جلال الدین بن محمد اسماعیل معاصر سلطان غیاث الدین و شهاب الدین و اتسز در شهر بست حیات داشتند و با سلاطین اول و ثالث الذکر چشم از جهان یکجا پوشیده اند ... (۲)

- (۱) چنانچه از مناطق این دولوحه که درس ۱۴۶ کتاب لشکر گاه مرتباً نقل شده است به مزار دوتن از رجال بزرگ یکی بنام محمد ابن المعالی و دیگری بنام جلال الدین اسماعیل بن محمد که هویت ایشان معلوم نشده متعلق بوده است که از نقل آن جهت اختصار صرف نقل شد.
- (۲) ازس ۱۴۲ تا ۱۵۰ لشکر گاه مختصراً نقل شد.